

شاهنامه به نثر

بی‌گزند از باد و باران

داستان‌ها و حماسه‌های
شاهنامه فردوسی

گزارش:
کاوه گوهرین

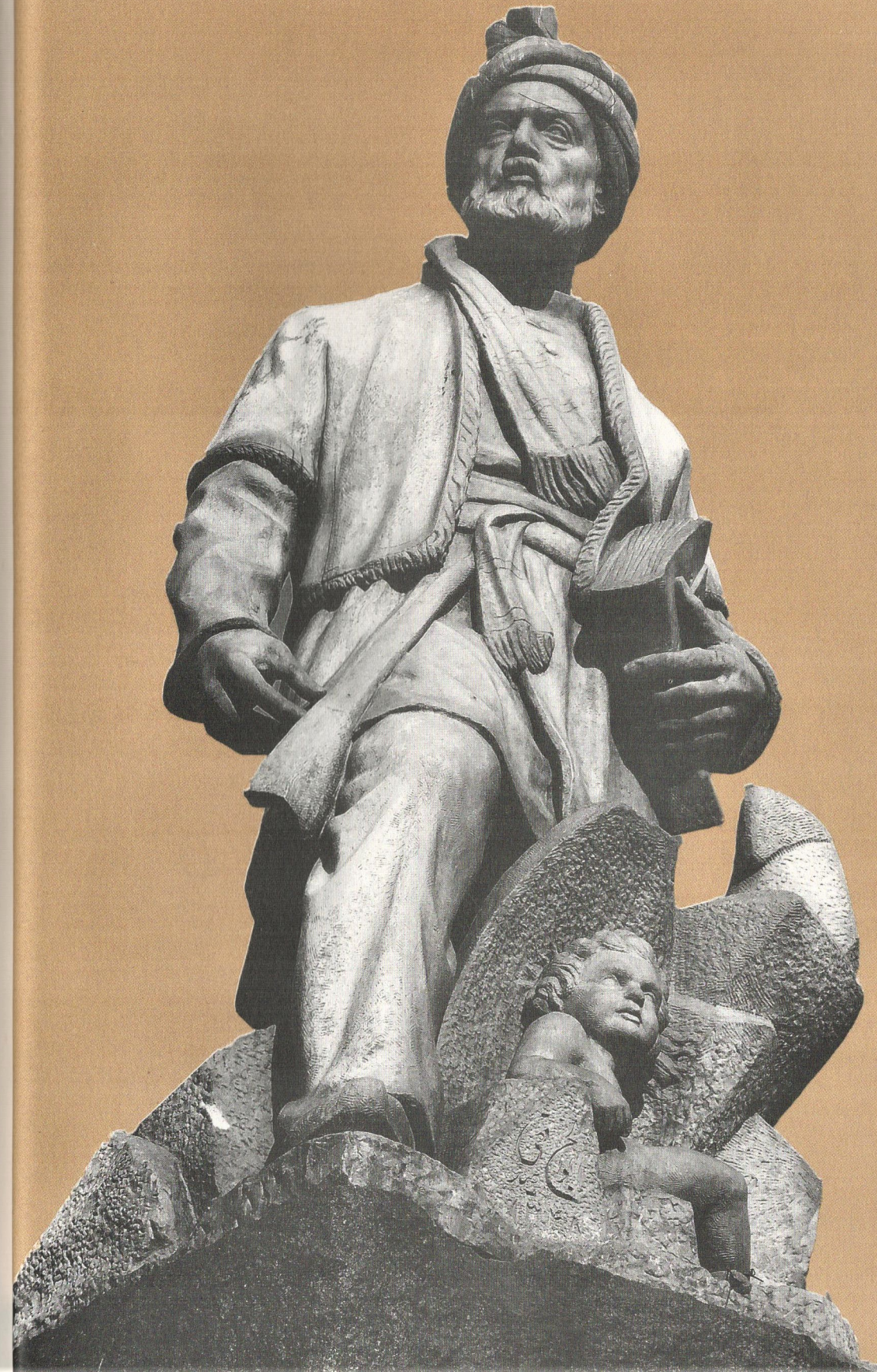


مؤسسه انتشارات نگاه

تاسیس: ۱۳۵۲

آنچه می خوانید:

- | | | | |
|-----|--|-----|----------------------------------|
| ۱۵۵ | پادشاهی کی خسرو | ۹ | □ پیش سخن |
| ۱۶۰ | داستان فرود | ۱۶ | در ستایش خداوند |
| ۱۷۴ | داستان کاموس کشانی | ۱۹ | پادشاهی گیومرت (کیومرث) |
| ۱۸۶ | داستان رستم و خاقان چین | ۲۱ | پادشاهی هوشنگ |
| ۱۹۶ | داستان اکوان دیو | ۲۴ | پادشاهی تهمورس دیوبند (طهمورث) |
| ۲۰۰ | بیژن و منیژه | ۲۶ | پادشاهی جمشید |
| ۲۱۰ | دوازده رُخ (یازده رخ) | ۲۹ | پادشاهی ضحاک |
| ۲۲۴ | نبرد فرجامین کی خسرو و افراسیاب | ۳۵ | پادشاهی فریدون |
| ۲۴۸ | پادشاهی لهراسپ | ۴۵ | پادشاهی منوچهر |
| ۲۶۰ | پادشاهی گشتاسپ | ۴۸ | زاده شدن زال |
| ۲۷۳ | هفت خوان اسفندیار | ۵۳ | زال و رودابه |
| ۲۸۵ | داستان رستم و اسفندیار | ۶۱ | اندر زاده شدن رستم |
| ۳۰۹ | داستان رستم و شغاد | ۶۶ | پادشاهی نوذر و زوتهماسب (طهماسب) |
| ۳۱۶ | مرگ گشتاسپ و پادشاهی بهمن، پوراسفندیار | ۷۱ | پادشاهی گرشاسپ |
| ۳۲۰ | پادشاهی اسکندر | ۷۴ | پادشاهی کی کُباد (قُباد) |
| ۳۵۵ | پادشاهی اشکانیان | ۷۸ | هفت خوان رستم و پادشاهی کی کاووس |
| ۳۶۰ | نبرد اردشیر با اردوان | ۸۷ | نبرد هاموران |
| ۳۶۳ | داستان کرم هفتواد | ۸۹ | کاووس در آسمان |
| ۳۶۷ | پادشاهی اردشیر | ۹۱ | داستان تهمنه |
| ۳۷۳ | پادشاهی شاپور | ۹۷ | داستان گُرد آفرید |
| ۳۷۷ | پادشاهی اورمزد «هرمز» | ۱۰۲ | رستم و سهراب |
| ۳۷۹ | پادشاهی بهرام اورمزد | ۱۱۸ | داستان سیاوش |



پیش سخن

«اینکه در شاهنامه‌ها آورده‌اند
رستم و رویینه تن اسفندیار
تا بدانند این خداوندان مُلک
کز بسی خلق است دنیا یادگار.»

«سعدی، مواعظ، کلیات»

... فردوسی توسی (طوسی)، حماسه‌سرای بزرگ ایرانی و آفریننده شاهنامه، این نامه باستان را شهرت و تخلص «ابوالقاسم منصور ابن حسن» است که زاده شدن وی حدود ۳۲۹ یا ۳۳۰ هجری قمری در روستای باژ یا فاز در طابران توس و مرگ‌اش حدود ۴۱۱ تا ۴۱۶ در توس اتفاق افتاده است. فردوسی دهقانی بود که سخت به ایران و زبان پارسی عشق می‌ورزید و به استناد ابیاتی از شاهنامه از یک زندگی مرفه و متوسط برخوردار بوده لیکن در انتهای عمر به دلیل پیری و هزینه کردن آنچه داشت تا کار سرایش شاهنامه را به پایان برد تنگدستانه زیست. در تذکره‌ها هیچ سخنی از چگونگی تحصیل و دانش‌اندوزی فردوسی به میان نیامده اما با خواندن شاهنامه به آسانی می‌توان دریافت که پدیدآورنده چنین اثری هم از تاریخ و اسطوره آگاهی دارد و هم زبان و فلسفه و دین را به غایت خوانده است. هم از این روست که حماسه منظومی همچون شاهنامه، ضمن ثبت داستان‌های تاریخی و حماسه‌های یک سرزمین و مردمانی بزرگ، به گونه‌ای هوشمندانه فرهنگ و زبان و منش‌های اخلاقی ملتی را نیز ضبط و ثبت می‌کند. استادی سراینده شاهنامه در آراستن صحنه‌ها و تکنیک‌های روایی و انتخاب واژگان و تبیین نوع نگاه و آنچه قهرمانان اثر اعم از مثبت و منفی بر

داستان بهرام چوبین (چوبینه) و خاقان چین..... ۶۶۶	پادشاهی بهرام، پور بهرام ۳۸۰
داستان گردیه..... ۶۷۶	پادشاهی بهرام بهرامیان..... ۳۸۲
داستان خسرو و شیرین..... ۶۹۱	پادشاهی نرسی بهرام..... ۳۸۴
داستان تاقدیس (طاقدیس)..... ۶۹۷	پادشاهی اورمزد نرسی «هرمز دوم»..... ۳۸۶
داستان سرکش و بارید..... ۷۰۲	پادشاهی شاپور اورمزد «ذوالاکتاف»..... ۳۸۹
داستان برآوردن ایوان مداین..... ۷۰۵	پادشاهی اردشیر نکوکار..... ۴۰۴
بیداد خسرو پرویز..... ۷۱۰	پادشاهی شاپور سوم..... ۴۰۶
پادشاهی قباد (شیرویه)..... ۷۱۹	پادشاهی بهرام پسر شاپور..... ۴۰۸
شیون بارید بر تنهایی خسرو..... ۷۲۳	پادشاهی یزدگرد بزه‌گر..... ۴۱۰
فرجام تلخ خسرو پرویز..... ۷۲۷	پادشاهی بهرام گور..... ۴۳۱
داستان شیرین و شیروی..... ۷۳۰	پادشاهی یزدگرد فرزند بهرام گور..... ۴۷۷
پادشاهی اردشیر..... ۷۳۶	پادشاهی هرمز پسر یزدگرد..... ۴۷۹
پادشاهی گراز «فرابین»..... ۷۴۰	پادشاهی پیروز، فرزند یزدگرد..... ۴۸۱
پادشاهی بوران دُخت (پوران دُخت)..... ۷۴۳	پادشاهی بلاش، پور پیروز..... ۴۸۵
پادشاهی آرم دُخت (آزرمی دُخت)..... ۷۴۵	پادشاهی قباد، پور پیروز..... ۴۸۸
پادشاهی فرخ‌زاد..... ۷۴۷	داستان مزدک..... ۴۹۴
داستان یزدگرد شهریار..... ۷۴۹	پادشاهی خسرو انوشیروان «کسری»..... ۵۰۱
رزم رستم با سعد و قاص و کشته آمدن رستم..... ۷۶۰	داستان نوش‌زاد و کسری..... ۵۰۸
مرگ یزدگرد..... ۷۶۶	داستان بزرگمهر (بوزرجمهر)..... ۵۱۲
فرجام سخن..... ۷۷۰	داستان مهبود با زروان..... ۵۱۸
گفتار اندر تاریخ سرایش شاهنامه..... ۷۷۶	رزم خاقان چین با هیتالیان..... ۵۲۲
□ پیوست: «هجونامه محمود غزنوی»..... ۷۷۸	پرسش و پاسخ خسرو انوشیروان و بزرگمهر..... ۵۲۸
□ کتابنامه..... ۷۸۷	داستان در نهادن شترنگ (شطرنج)..... ۵۳۲
	داستان تلخند و گو (طلخند و گو)..... ۵۳۷
	داستان کلبله و دمنه..... ۵۴۳
	فرجام کار بزرگمهر..... ۵۵۰
	فرجام کار نوشیروان..... ۵۶۰
	پادشاهی هرمزد..... ۵۷۴
	پادشاهی خسرو پرویز..... ۶۲۱
	در مرگ فرزند..... ۶۶۰
	سوگسرو دی در مرگ فرزند..... ۶۶۲

زبان می‌آورند به حدی است که هرگز نمی‌توان این اثر را با دیگر آثار مشابه به سنگیدن گرفت. فردوسی در این اثر شکوهمند و جاودانه از ژرفای جان و آگاهانه سخن می‌گوید و به اهداف خویش از پیش واقف است و همین نکته می‌رساند که او هرگز برای عرضه شاهنامه به سلطانی همچون محمود آغاز به سرودن نکرده است و بی‌تردید این اثر گرانبه‌ای است که سنتی و غنای فرهنگ و شیوایی زبان آن با تمهیدات دقیق آفریننده آن فراهم آمده است.

تاریخ سرایش شاهنامه بازمی‌گردد به انتهای سده چهارم و نیز ابتدای سده پنجم هجری و این منظومه داستان‌های پهلوانی و اساطیری و تاریخی ایران را از روزگار کیومرث تا فرجام کار یزدگرد سوم ساسانی باز می‌گوید.

شاهنامه نزدیک به شصت هزار بیت در قالب مثنوی و در بحر متقارب مثنی مقصور یا محذوف را شامل می‌شود که به روشنی بیان مقصود می‌کند و با اینکه هدف فردوسی پرهیز از بکارگیری واژگان عربی است لیکن روشن است که آوردن برخی واژگان عربی نیز از سر ناچاری و به اقتضای فضای داستان و شخصیت‌ها بوده است. فردوسی گو این‌که در خلق بسیاری از این حماسه‌های پهلوانی و ملی هیچ نکته‌ای را فرو نمی‌گذارد اما در ترسیم چهره‌ها و یا آنچه از زبان آنان می‌آورد سخت به ایجاز معتقد است و از اغراق و درازگویی می‌پرهیزد و در شخصیت‌پردازی‌ها چنان دقیق و ماهرانه عمل می‌کند که در یک مقایسه ساده بین شاهنامه و آثار مشابهی که بعدها به تقلید از اثر وی پدید آمده‌اند برتری زبانی و تکنیکی فردوسی به گونه‌ای چشمگیر نمایان است. با اینکه فردوسی در آفرینش شاهنامه خود به منابعی همچون شاهنامه ابومنصوری و خدای‌نامک دسترسی داشته و از آنها بهره‌بر گرفته لیکن در بازسازی این داستان‌ها و حماسه‌ها هرگز راوی صرف نبوده بلکه با نیروی اندیشه و تخیل خویش در صحنه‌آرایی‌ها و شخصیت‌پردازی‌ها شیوه خاص خویش را داشته است و دیدگاه او پیرامون ستایش یزدان و خرد و دانش و رادمدی و دادگری سخت یگانه و قابل تأمل است.

نگارش خدای‌نامک به اواخر دوران ساسانی بازمی‌گردد و گویند دوموبد به سپارش پادشاه ساسانی به گردآوری داستان‌هایی اساطیری پرداخته‌اند که بنیان آنها بر اسطوره‌های کهن ایران و هند و ایرانی استوار بوده است. متن پهلوی خدای‌نامک در

اوایل دوران ظهور اسلام از میان رفت، لیکن تأثیر و ردپای داستان‌های گردآمده آن در کتاب‌های تاریخی برجای ماند و بعدها اندیشمندانی دیگر مبادرت به ترجمه آن به عربی کردند از جمله روزه ایرانی «ابن مقفع» (زاده ۱۰۶ - مقتول به سال ۱۴۲ یا ۱۴۵ هجری قمری)، که تقریباً تمام این کتاب را با عنوان «سیرالملوک» ترجمه کرد. از دیگر مترجمان و ناقلان خدای‌نامک می‌توان به این نام‌ها اشارت داشت: محمد ابن مطیاری اصفهانی، محمد ابن جهم برمکی، زادویه ابن شاهویه اصفهانی، موسی ابن عیسی کسروی، هشام ابن قاسم اصفهانی و بهرام ابن مردانشاه. نکته‌ای که در نقل و روایت داستان‌های خدای‌نامک نباید فراموش شود این‌که مترجمان و تلخیص‌کنندگان خدای‌نامک، بیشتر این داستان‌ها را با روایاتی دیگر ترکیب کرده و با عناوینی همچون «سیره الفرس» و «سیرالملوک الفرس» به امرای دوران خود اهدا می‌کردند و بی‌تردید براساس ترجمه پارسی دیگر بار همین آثار، بزرگانی همچون «مسعودی مروزی»، «دقیقی» و فردوسی به نظم آن مبادرت کرده‌اند. در این میان اثر جاودانه فردوسی به دلیل نوع نگاه و تکنیک‌های هنرمندانه در خلق و تصویر فضاهای حماسی در میان مردم پارسی زبان جایگاه شایسته‌ای یافت و به تدریج آثار مشابه اعم از شاهنامه‌های منثور و خدای‌نامه‌ها اهمیت خویش را از دست دادند.

یکی از سرچشمه‌های سرایش شاهنامه بی‌تردید شاهنامه به نثر ابومنصوری بوده که بنابر دستور «ابومنصور طوسی» والی توس و سپهسالار خراسان و به همت چهار تن از زرتشتیان خراسان و سیستان و با نظارت وزیر او «ابومنصور معمری» فراهم آمده که همین مجموعه نیز با بهره‌گیری از خدای‌نامک و یادگار زریران و کارنامه اردشیر بابکان و داستان‌های دیگر حماسی و اسطوره‌ای تدوین شده بود. بخش اسطوره‌ای شاهنامه بیشتر بر عناصر آریایی / اوستایی استوار است و در بخش‌هایی از آن همچون داستان اسکندر و یا کی‌کاووس نیز می‌توان عناصری از داستان‌های یونانی و بابلی یافت. بخش تاریخی شاهنامه نیز که دربرگیرنده روایت تاریخ ساسانیان است، تهی از عناصر اسطوره‌ای نیست و در بازگویی داستان‌هایی همچون جنگ‌های اردشیر و بهرام چوبین و آنچه بر بزرگمهر حکیم رفته راه افسانه می‌پوید.

با اینکه در بسیاری منابع از جمله خود شاهنامه به سرایش شاهنامه در شصت هزار بیت تأکید و تصریح شده لیکن تعداد ابیات هیچ کدام از شاهنامه‌های موجود و در